

تفاوت «دیوان» و «درگاه» در دوره غزنویان

مازیار شهبازی | دبیر تاریخ، مرو دشت

مقدمه

پیشینه نظام دیوانی در ایران به پیش از اسلام برمی‌گردد. گرچه از تشکیلات دیوانی دوره هخامنشی و پارتی اطلاع دقیقی نداریم اما منابع متعلق به عهد ساسانی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تصویری کلی از نظام دیوانی این عهد به ما می‌دهند که خود بر پایه تشکیلات دیوانی دوران پیش از خود بوده است. سازمان اداری دوره ساسانی به شکل هرمی بود که در رأس آن صدراعظم یا نخست‌وزیر قرار می‌گرفت و عملاً زمام قدرت را در دست داشت و آن را تحت نظارت پادشاه به کار می‌برد؛ همچنین در غیاب شاه جانشین او بود و به حل و فصل امور سیاسی و تنفیذ قراردادها و پیمان‌نامه‌ها و تدبیر مژدن می‌پرداخت. او همچنین در رأس همه وزارتخانه‌ها یا دیوان‌ها که توسط دبیران اداره می‌شد قرار داشت (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۳۷۳). خود واژه «دیوان» که آن را هم‌ریشه دبیر به معنای خط می‌دانند نشان از آن است که تشکیلات دیوانی در ایران سابقه‌ای بس دراز دارد. (انوری، ۱۳۵۵: ۴)

مسلمانان تا زمان خلافت عمر تشکیلات دیوانی نداشتند چرا که «در روزگار پیغمبر (ص) و ابوبکر تا اوایل حکومت عمر، اعراب هنوز اموالی به دست نیآورده بودند که به دیوان و تشکیلات اداری نیاز پیدا کنند.» (همان: ۵) بنابراین نخستین دیوان در زمان عمر تشکیل شد. در زمان امویان و پس از آن عباسیان هم، اعراب دستگاه نسبتاً گسترده‌ای را به تقلید از تشکیلات دیوانی ساسانی ایجاد کردند که اغلب به دست ایرانیان اداره می‌شد. دفاتر دیوانی به زبان پهلوی نوشته می‌شد و طبق گفته ابن ندیم در الفهرست در زمان حجاج بن یوسف ثقفی دیوان‌ها توسط مترجمی به نام صالح بن عبدالرحمن از فارسی به عربی برگردانده شد. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۴۲)

از تشکیلات دیوانی نخستین حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی، همچون طاهریان و صفاریان، اطلاع چندانی در دست نیست و از کم‌وکیف نظام اداری آن‌ها آگاهی نداریم. از میان نخستین سلسله‌های قرون اولیه اسلامی، سامانیان اولین دودمانی بودند که به تشکیل دستگاه دیوانی وسیعی دست زدند. دستگاه دیوانی به دلیل تعلق خاطر آنان به مظاهر دوره باستان، ریشه در گذشته پیش از اسلام داشت و همین نظام دیوانی با اندک تغییراتی به دوره غزنویان و سلجوقیان رسید. (انوری، ۱۳۵۵: ۶)

کلیدواژه‌ها: غزنویان، تشکیلات حکومتی، نظام دیوانی، درگاه

نظام دیوانی در دوره غزنویان

ترکان غزنوی با خاستگاه قبیله‌ای خود تجربه‌ای در امر دیوان‌سالاری نداشتند. می‌دانیم که آن‌ها با زور شمشیر دولت را به دست آوردند و با پیروی از خلیفه حکومت کردند اما تداوم حاکمیت آنان بدون وجود یک سازمان استوار اداری امکان نداشت. لذا، در پی ایجاد یک سازمان اداری برآمدند. «از چگونگی پیدایش تشکیلات اداری در غزنه چیزی نمی‌دانیم، خواه چنین تشکیلاتی را سبکتگین خود به وجود آورده باشد خواه کس دیگری که پیش از او در غزنه حکومت می‌کرد، آنچه مسلم است وجود سه دیوان ضروری بود: یکی برای اداره مالیات‌گیری از مناطقی که تدریجاً گرد هسته غزنه افزوده می‌شد، دیگری برای رسیدگی به مناسبات مکاتباتی و سیاسی با بخارا و سومی برای جمع‌آوری سربازان و پرداخت مواجب و سیورسات به آنان. بدین ترتیب از برخی جهات سه شاخه اداری که عبارت بود از «دیوان وزیر»، «دیوان رسایل» و «دیوان عرض»

به‌وجود آمد که ریاست آن‌ها به ترتیب با وزیر، رئیس دیوان و عارض بود و از قرار معلوم کلیه کارمندان آن را ایرانیان تشکیل می‌دادند.» (باسورث، ۱۳۸۴: ۴۱)

غزنویان توان و فرصت کافی برای تربیت نیروی انسانی لازم برای اداره امور نداشتند، به همین دلیل مجبور شدند دست به دامان دیوانیان بازمانده از امارت‌های مشهور هم‌جوار شوند و از مردان دولت‌مند و آشنا به رموز سیاسی و اداری دعوت به عمل آورند. «دیوان‌سالاری غزنوی از این مردان کار دیده به گرمی استقبال کرد، زیرا بسط امپراتوری غزنوی در زمان محمود حوزه عمل و حجم کار آن را وسعت داد و لاجرم کسانی می‌بایست که از عهده آن برآیند.» (همان: ۵۵)

غزنویان افرادی را برای تشکیلات دیوانی خود انتخاب کردند که از نظر خانوادگی سابقه دیوانی داشتند. سبکتگین به پسرش محمود توصیه می‌کند که شخصی را برای وزارت انتخاب کند که از خاندان وزارت و اصیل باشد. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۴۱) فخر مدبر ضمن

بیان خصوصیات وزیر معتقد است که «آنچه در وزیر بایست، این است که از خاندان وزارت باشد و یا خاندانی که از آبا و اجداد او در این دولت رسمی بوده باشد.» (فخر مدبر، ۱۳۲۴: ۱۳۰)

سلطان محمود نیز هنگام انتخاب وزیر به این نکته اذعان دارد و می‌گوید: «روز اول که احمد عزل شد دلم بر عارض ابوالقاسم کثیر قرار می‌گرفت که مردی است از خاندان وزارت.» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۹۰) اگرچه سلطان از انتخاب وی برای جلوگیری از تباه شدن شغل عرض جلوگیری می‌کند ولی از این جهت که چون از خاندان وزارت است او را می‌ستاید حائز اهمیت است.

بنابراین غزنویان نه تنها از نظر تشکیلات اداری، میراث خوار سامانیان و سایر امارت‌های متقارن بودند بلکه بسیاری از دیوانیان آنان را نیز به خدمت خود گرفتند. این کار از تصرف بست توسط سبکتگین شروع شد و با تصرف خراسان و ری توسط سلطان محمود ادامه یافت. در سال ۳۶۷ ق زمانی که سبکتگین به شهر بست لشکرکشی کرد، فرزندش محمود را به جانشینی خود در غزنه گماشت و ابوعلی کرمانی را به وزارت وی انتخاب کرد، آن‌گاه، پس از تصرف بست و فراری دادن بای توز، ابوالفتح بستنی را که دبیر بای توز بود به خدمت گرفت. یا ابوالعباس اسفراینی در ابتدا در دولت سامانیان صاحب‌برید مرو بود. نیز افراد خاندان عبدالصمد شیرازی وزیر سلطان مسعود از مردم فارس بودند، پیش از آن، عبدالصمد در خدمت حسام‌الدوله تاش و مسئول دیوان رسایل بود. (جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۲۷۳)

در میان دیوان سالاران، افراد باتجربه‌ای از حکومت‌های قبل نیز بودند که حاضر به پذیرش وزارت غزنویان نشدند. سلطان محمود، ابوالمظفر بزغشی را که در دستگاه آل سامان بود و نزد نیشابوریان از احترام ویژه‌ای برخوردار بود به وزارت خود انتخاب کرد اما او نپذیرفت. ابوالعباس عنبری که فردی عالم و شاعر بود و کتابی به نام «الفرح بعد الترح» نوشته بود ابتدا وزارت ایلک‌خان در ماورالنهر را بر عهده داشت اما از آنجا استعفا داده و به خراسان آمد. سلطان محمود وزارت خود را بر وی عرضه کرد ولی وی حاضر به پذیرش این منصب نشد، سلطان نیز وی را در زندان افکند و او در زندان درگذشت. (ابن فندق، بی‌تا: ۱۸۲)

غزنویان فقط برای منصب وزارت نبود که از دولت‌های دیگر، اهل قلم را به خدمت می‌گرفتند بلکه در سایر مناصب نیز چنین افرادی را منصوب می‌کردند. مثلاً سلطان مسعود بوالحسن قریش را به عنوان دبیر خزانه انتخاب کرد تا به همراهی وزیرش میمندی به امور دیوانی در بلخ بپردازد. بوالحسن «دبیری بود بس کافی و سامانیان را خدمت کرده بود و در خزانه‌های ایشان به بخارا بود و خواجه ابوالعباس اسفراینی وزیر او را با خویشتن آورده و امیر محمود بر وی اعتماد تمام داشت.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۳۲۰) همچنین امیر ابوالفضل زیار بن احمد که از خاندان زیاریان بود و در دستگاه سیمجوریان خدمت می‌کرد مدتی را در زندان محمود گذراند؛ سپس مورد لطف سلطان قرار

گرفت و دارالملک نیشابور را به وی سپردند. وقتی سلطان محمود ری و جبال را تصرف کرد بعضی دیوانیان آل بویه را به مناصب دیوانی برگزید از جمله: «وزیر ابوالعلا محمد بن حسول که وزیر مجدالدوله بود، چون سلطان محمود بن سبکتگین بر ولایت ری مستولی گشت او را دبیری فرمود و او عمری دراز یافت.» از این طریق عناصری از نظام اداری آل بویه به سازمان اداری غزنویان افزوده شد. (ابن فندق، بی‌تا: ۱۱۱)

درگاه دیوان

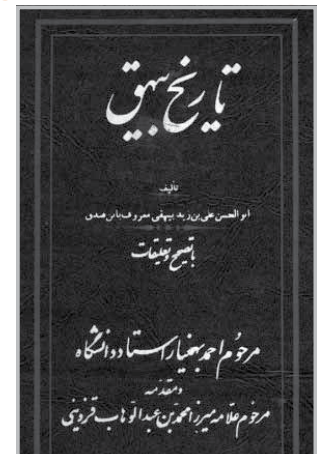
در ایران عهد اسلامی تشکیلات حکومتی شامل دو بخش بود: درگاه و دیوان یا اهل شمشیر و اهل قلم. «مراد از درگاه همان تشکیلاتی است که امروز دربار و وزارت دربار می‌گوییم. صرف‌نظر از شخص سلطان که در رأس همه تشکیلات مملکتی قرار داشته بزرگ‌ترین فرد درگاه عبارت بوده است از حاجب بزرگ که به او حاجب سالار و حاجب کبیر نیز می‌گفتند.» (انوری، ۱۳۵۵: ۸) وظیفه درگاه گسترش قلمرو امپراتوری و دفاع از آن بود و وظیفه دیوان اداره امپراتوری و ایجاد زمینه تداوم حاکمیت سلطان. در رأس تشکیلات دیوانی، دیوان وزارت قرار داشت که به آن دیوان خواجه نیز اطلاق می‌شد. در کنار دیوان وزارت، دیوان‌های دیگری از جمله دیوان استیفا، دیوان عرض، دیوان رسالت و... قرار داشتند که اجرای مسئولیت‌های مربوط به خود را بر عهده داشتند و وزیر یا خواجه بزرگ به عنوان بزرگ‌ترین مقام کشوری بعد از سلطان بر دیگر متصدیان امور اداری کشور اشراف داشت. درگاه، محل استقرار و خانه سلطان و کاخ سلطنتی یا جایی بود که در آنجا سکونت داشت. درگاه از تشکیلات مفصلی برخوردار بود که افراد و خادمان آن با عناوین خاص به وظیفه خود عمل می‌کردند مانند حاجب بزرگ، خزانه‌دار، خوانسالار، آخورسالار، جاندار، دواتدار، جامه‌دار، محدث، شرابدار، ندیم و جز آن‌ها. (همان: ۱۴)

در عصر غزنویان امور درگاه عموماً در دست ترکان و در رأس آن‌ها خود سلطان بود و برعکس امور دیوانی کلاً به دست ایرانیان و در رأس آن‌ها وزیر قرار داشت. در دولت‌های ترک‌تبار تقریباً این ویژگی وجود داشت که خود ترکان تنها به اشتغال در چندین منصب بسیار مهم و تعدادی از مشاغل کم‌اهمیت‌تر بسنده می‌کردند که از جمله «فرماندهی» بود؛ از مقام سلطانی گرفته تا سالاری و قاندی و سرهنگی سپاه و همچنین حکومت نواحی و ولایات و حاجبی. مشاغل کم‌اهمیت‌تر نیز عبارت بودند از چاکری و خدمات خانگی تا موضوع تعشق قرار گرفتن؛ زیرا زیبایی و خوش‌منظری به اندازه جنگجویی مورد توجه قرار داشت. دسته اخیر اگر از خود کفایت و هنرمندی نشان می‌دادند مورد اعتماد سلطان ترک قرار می‌گرفتند و خیلی زود مدارج ترقی و پیشرفت نظامی‌گری را می‌پیمودند که نمونه بارز آن ایاز، غلام سلطان محمود بود که به مدارج بالایی دست یافت به طوری که او را برای سالاری ری به سلطان مسعود پیشنهاد کردند. (بیهقی، ۱۳۷۱: ۳۴۶) نامه‌بران و رسولان که نیاز به صفات جلدی و شاطری داشتند از میان دسته اخیر انتخاب می‌شدند و سایر مناصب دینی کار ایرانیان بود. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۵۲۶)



**در عصر غزنویان
امور درگاه عمو مادر
دست ترکان و در رأس
آن‌ها خود سلطان بود و
برعکس امور دیوانی
کلابه دست ایرانیان و
در رأس آن‌ها وزیر قرار
داشت**

**غزنویان فقط برای
منصب وزارت نبود
که از دولت‌های دیگر،
اهل قلم را به خدمت
می‌گرفتند بلکه در
سایر مناصب نیز
چنین افرادی را
منصوب می‌کردند**



تفاوت‌های بارز دیوان و درگاه

دیوان و درگاه از دو جهت با هم تفاوت کلی داشتند؛ یکی از جهت مدنیت؛ ترکان غزنوی به زندگی قبیله‌ای روزگار می‌گذراندند و در زندگی شهرنشینی سابقه‌ای طولانی نداشتند در حالی که ایرانیان از تمدنی ریشه‌دار با سابقه طولانی در کشورداری برخوردار بودند. دیگر اینکه غزنویان بیشتر به مشاغل نظامی علاقه‌مند بودند اما ایرانیان به امور دیوانی علاقه‌نشان می‌دادند؛ به همین دلیل دو گرایش عمده در دستگاه حکومتی غزنویان موجود بود: یکی تمایل به گریز از مرکز و جنگ و کشورگشایی و دیگری تمایل به اقتدار حکومت مرکزی و آرامش در امپراتوری.

در رأس گرایش دوم، ایرانیان دیوان‌سالار قرار داشتند که طرفدار جوی آرام و عاری از جنگ بودند و سلطان را بدان ترغیب می‌کردند. از نظر **غزالی** (بدرترین دستور آن است که پادشاه را بر حرب کردن تیز نماید، جایی که بدون حرب کار نیکو گردد؛ و تربیت وزیر آن بود که تا تواند حرب را به نام و تدبیر کند و اگر تدبیر نیکو نشود به عطا و صلّت بکوشد.) (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۲) ابوالفتح بستنی هنگام لشکرکشی سلطان محمود به بهاطیه در هندوستان وی را از لشکرکشی‌های رنج‌افزا بر حذر می‌دارد که «هان از من به سلطان نصیحتی برسان، پندی که به دنبال آن دوستی و رأیی آرموده و استوار است؛ از اوج خورشید گذشتی در عجز و بلندی و همه آن‌را که حکومت داشتند به قهر مطیع کردی؛ پس این جنش‌های رنج‌افزا چیست که به آن‌ها ادامه می‌دهی؟!» (جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷)

ذکر این نکته ضروری است که در زمان ثبات و صلح است که دیوانیان می‌توانند نقش خود را به درستی ایفا نمایند و در این دوران است که آنان صاحب قدرت می‌شوند و کارها سر و سامان می‌یابد.

اهل شمشیر که هنر خود را در جنگ‌ها نشان می‌دادند همیشه خواستار جنگ بودند چرا که در دوران جنگ نیاز به آنان بیشتر است. بنابراین از جایگاه ویژه‌ای در این دوران برخوردار می‌شوند و شاید به همین دلیل بعد از مرگ سلطان محمود بسیاری از نظامیان خواستار سلطنت پسرش مسعود شدند، چون مسعود اهل رزم بود؛ در حالی که پسر دیگر، امیر محمد، اهل آرامش و بزم بود و نمی‌توانست خواست نظامیان را برآورده کند.

شایان ذکر است که سلاطین غزنوی تلاش داشتند تا ارتشی هر چه دقیق‌تر و کارآمدتر داشته باشند تا بتواند هم به اهداف نظامی خارج از قلمرو و هم به اهداف درون قلمرو خود جامعه عمل ببوشانند. ارتش در واقع

تجسم اراده قهر سلطان بود و او خود فرماندهی کل نیروها را بر عهده داشت. در عهد غزنوی اهمیت ارتش تا آنجا بود که سبکتگین در پندنامه خود به فرزندش توصیه کرده بود که: «از کار لشکر و سپاه و سلاح ایشان و مواجب ایشان باخبر باش و جریده عرض را باید حفظ تو باشد و باید که مردمان سپاه خود را شناسی و نام دانی و نسب و شکل برابر تو باشد و خوی و طبع هر قومی معلوم خود کنی.» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۹۴۰)

چنان که گفتیم بسیاری از نظامیان و اهل درگاه گرایش به گریز از مرکز از خود نشان می‌دادند و اگر فرصتی پیش می‌آمد به شورش علیه حکومت مرکزی دست می‌زدند. هارون پسر آل‌توتاش که بعد از مرگ پدر حکومت خوارزم را در دست داشت با کشتن کدخدای خود عبدالجبار فرزند عبدالصمد شیرازی، وزیر مسعود غزنوی، دست به شورش زد و خواستار حکومت مستقل شد. (بیهقی، ۱۳۷۱: ۵۴۶)

سلاطین غزنوی تلاش داشتند تا با حفظ توازن قدرت میان دودسته، تعادل قدرت را در قلمرو پهن‌آور خود برقرار سازند. بنابراین آنان را از دخالت در حوزه یکدیگر، بدون اجازه از سلطان، باز می‌داشتند.

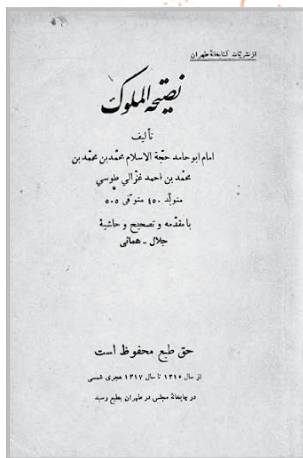
خواجه نظام‌الملک با نوع لقی که برای هر دسته بیان می‌کند تلاش دارد تا از دخالت اهل درگاه در حوزه عمل دیوانیان جلوگیری نماید؛ بدین ترتیب که «سپهسالاران و امیران و مقطعان و گماشتگان را به دولت باز خوانده‌اند چون سیف‌الدوله، حسام‌الدوله، ظهیرالدوله، جمال‌الدوله، شمس‌الدوله و مانند این؛ و عمید و عاملان و متصرفان نیک را به مُلک باز بسته‌اند چون عمیدالملک، نظام‌الملک، کمال‌الملک، شمس‌الملک و مانند این. و عادت نرفته بود هرگز که امرای ترک لقب خواجگان بر خویش‌نهند.» (نظام‌الملک، ۱۳۷۳: ۲۱۱)

رابطه بین دیوان و درگاه در عصر غزنویان رابطه‌ای است رقابت‌آمیز همراه با نوعی همکاری، غزالی با بیان رابطه رقابت‌آمیز دیوان و درگاه و اینکه سلطان در این رابطه جانب نظامیان را می‌گیرد چون نیاز بیشتری به آنان حس می‌کند، وزیر را توصیه می‌کند که نسبت به نظامیان «سخن نیکو گوید و مدارا کند، که سپاهیان وزیران را بسیار کشته‌اند در روزگارهای قدیم.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۳)

مستندات زیادی شامل دشمنی و رقابت میان دیوان و درگاه در عهد غزنویان وجود دارد. ناگفته نماند که هر دسته تلاش می‌کرد تا از طریق سلطان که در رأس



سبکتکین



مشخص کرد که روبه‌روی هم جبهه می‌گرفتند. این رقابت بیشتر مربوط به مناصب بالا بود که از حساسیت بیشتری برخوردار بود. اما در عین حال بین این دو گروه حس حمایت و همکاری نسبت به هم دیده می‌شود. علی قریب با اسفراینی و میمندی بد بود و علیه آن‌ها دست به توطئه می‌زد اما با بونصر مشکان روابط حسنه داشت. بیهقی ضمن بیان گفت‌وگویی میان علی قریب و بونصر و ذکر روابط دوستی میان این دو تن، در مورد علی قریب می‌گوید: «من که بوالفضل می‌گویم که چون علی مرد کم‌رسد.» (همان: ۶۰) یا در عین حالی که میمندی با آلتوتناش مخالف است و تلاش دارد تا به کمک سلطان محمود وی را در حکومت خوارزم محدود نماید با عده‌ای از درگاهیان، مثل ارسلان جاذب، دوستی و دلسوزی دارد. آن‌گاه که میمندی در دست سلطان گرفتار می‌شود و به زندان می‌افتد ارسلان جاذب تلاش دارد تا او را نجات دهد. (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۵۶-۱۵۴)

منبع

۱. ابن‌فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی؛ تاریخ بیهقی، به تصحیح و تعلیق احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی، بی‌تا.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
۳. انوری، حسن؛ اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران: طهوری، ۱۳۵۵.
۴. باسورت، ادموند کلیفورد؛ تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۵. بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: نشر علم، ۱۳۷۰.
۶. جرفادقانی، ابوالشرف ناصر بن نصر؛ تاریخ یمنی، به تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۷. شبانکاره‌ای، محمد بن علی؛ مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۸. عقیلی، سیف‌الدین حاجی؛ آثار الوزراء، به تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
۹. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد؛ نصیحة الملوك، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.
۱۰. فخر مدبر، محمد بن منصور؛ آداب‌الحرب و الشجاعة، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال، ۱۳۲۴.
۱۱. گیرشمن، رومن؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۲. نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی؛ سیرالملوک (سیاستنامه)، به تصحیح هیبورت دارک، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۳. یاحقی، محمدجعفر (گردآورنده)؛ یادنامه بیهقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۸.

هرم قرار داشت دیگری را قربانی کند، چون بدون رضایت سلطان هیچ توطئه‌ای به بار نمی‌نشست. امیرعلی خویشاوند، که از جمله امرای حجاب و مقربان سلطان محمود بود، دست به توطئه‌ای علیه وزیر وی ابوالعباس اسفراینی می‌زند و وزیر این صورت را بارها به عرض سلطان رسانیده بود و غرض او را تصریح کرده، هر چند علی خویشاوند قصد او می‌کرد چون سلطان را غرض او معلوم بود به جایی نمی‌رسید. (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۵۱) دشمنان میمندی، دومین وزیر محمود، نیز بیشتر در میان درگاهیان بودند؛ از آلتوتناش حاجب و امیرعلی خویشاوند گرفته تا خاتون ختلی، خواهر سلطان، و «اکثر اعیان دولت و اعوان حضرت از ندما و امرای کتاب و حجاب و نواب و اصحاب در قصد او متفق‌الکلمه شدند و سلطان را درباره او به غایت تیره و مکدر گردانیدند.» (همان: ۱۵۳)

در مقابل، دیوانیانی که بسیار به سلطان نزدیک بودند نیز دست به توطئه علیه درگاهیان می‌زدند، چنان که وقتی بوسهل زوزنی در صدد است که سلطان مسعود را وادار نماید تا آلتوتناش خوارزمشاه را به زیر کشد، خوارزمشاه به یاری کدخدای خود عبدالصمد شیرازی موفق به کشف خطر می‌شود و سلطان از ترس شورش خوارزمشاه، بوسهل را مقصر دانسته با کنار زدن وی، از خود رفع اتهام می‌کند تا آلتوتناش نظامی و درگاهی همچنان به وی وفادار بماند. در سایر ولایات نیز میان دیوانیان و درگاهیان رقابتی موجود بود؛ در هند میان قاضی شیرازی و بلگانگین، و در خوارزم میان آلتوتناش و عبدالجبار فرزند احمد بن عبدالصمد که نهایتاً به مرگ عبدالجبار منجر شد. (بیهقی، ۱۳۷۱: ۵۴۶)

اگرچه دیوان و درگاه، هر یک، گرایش‌های مشخص داشتند و در به دست گرفتن قدرت از دخالت در حوزه عمل یکدیگر منع می‌شدند اما در برخی از موارد با اجازه سلطان تداخل مسئولیت‌ها به وجود می‌آمد و بعضی از وزیران در نقش درگاهیان ظاهر شده و به فرماندهی نظامی گماشته می‌شدند.

با تمام رقابت و دشمنی که میان این دو دسته وجود داشت، البته موارد زیادی از همکاری و حمایت نسبت به هم نیز در بین آنان به چشم می‌خورد. این مطلب نشان می‌دهد که رقابت دیوان و درگاه آن‌چنان که باید رقابتی جدی و عمیق نبود و این‌گونه نیست که بتوان دو بخش کاملاً مجزا و آشکار را در حکومت غزنویان